


نوع مقاله: ترویجی

راهبرد برهانی ائمه اطهار^{علیهم السلام} در پاسخ‌گویی به شبهات کلامی

محمدعلی محمدی / استادیار گروه تفسیر موضوعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

m.mohammadi@isca.ac.ir

 orcid.org/0000-0003-3559-7727<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

چکیده

ائمه اطهار^{علیهم السلام} نه تنها در تبیین معارف الهی، بلکه در روش‌ها الگو هستند. از این رو، شناخت راهبردهای آنان در مواجهه با شبهات اهمیت و اولویت دارد. مسئله پژوهش، کشف راهبردهای روشی معصومان در پاسخ‌گویی به شبهات کلامی؛ و فرضیه تحقیق، «امکان دستیابی به راهبردهای یادشده است».

با تبیین روش‌های مواجهه معصومان با شبهات، افق‌ها و راهبردهای جدیدی برای پاسخ‌گویی کشف خواهد شد. روش پژوهش، کتابخانه‌ای و مراجعه به مهم‌ترین منابع روایی و استخراج روایات کلامی معصومان^{علیهم السلام} و تحلیل آنهاست. یافته‌ها نشان می‌دهد: مهم‌ترین راهبرد ائمه اطهار^{علیهم السلام} هنگام پاسخ‌گویی به شبهات، راهبرد برهانی است. آنان از حیث صورت برهان، در غالب موارد، هنگام مواجهه با افراد عادی از «برهان اینی» و در مواجهه با دانشمندان از «برهان لمی» استفاده کرده‌اند. از حیث مواد برهان، در پاسخ‌های مربوط به خداشناسی، از اولیات؛ در براهین اثبات وجود خدا، از محسوسات؛ در شبهات راهنماشناسی از تجربیات؛ در مباحث درون‌دینی از متواترات و در شبهات فقهی و روایی از حدسیات بهره برده‌اند. استفاده معصومان^{علیهم السلام} از فطریات، در مباحث گرایشی بوده است.

کلیدواژه‌ها: ائمه اطهار^{علیهم السلام}، شبهات، برهان لمی، برهان اینی.

مقدمه

علی‌رغم نامش، به اصول پاسخ‌گویی توجهی ننموده و تنها بیش از ۴۰ عنوان مختلف را بدون ترتیب منطقی از روایات استخراج و ارائه کرده است. **روش‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی** (عباسی ولدی، ۱۳۹۳)، در این پژوهش بیش از آنکه به مباحث روش‌شناسی توجه شده باشد، وارد مباحث محتوایی، مانند امام‌شناسی، معادشناسی، قضا و قدر، جبر و اختیار و سایر مسائل کلامی شده است.

مقاله «شیوه‌شناسی پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات دینی» (محمدی، ۱۳۹۱)، نویسنده نیز تنها به برخی از آداب پرسش‌گری و پاسخ‌گویی اشاره کرده است. مباحث آن نیز اختصاصی به سیره ائمه^ع ندارد؛ بلکه روش‌ها، به‌وسیله نویسنده ارائه شده است.

مقاله «بررسی منظورشناسانه برهان‌های زبانی احادیث پیامبر^ص» (صیادی‌نژاد، ۱۳۹۶)، منظور نویسنده از برهان در این مقاله، مطلق احتجاج است و ایشان در پی تبیین برخی روش‌هایی است که پیامبر اکرم^ص در خطبه‌هایش برای اقناع مخاطبان در پیش می‌گرفت. این مقاله علی‌رغم نام برهانی، ربطی به برهان منطقی ندارد.

مقاله «رویکرد برهانی امام صادق^ع در مواجهه با پرسش‌ها و شبهات اعتقادی» (محمدی و جاودان، ۱۳۹۶). در این مقاله رویکرد برهانی امام صادق^ع تبیین شده است. مهم‌ترین اشکال مقاله این است که بین پرسش و شبهه، تفکیک نشده است؛ درحالی‌که رویکرد معصومان در مواجهه با شبهات و سؤالات متفاوت بوده است. در اسلام بر پرسش‌گری تأکید شده و قرآن کریم در چند آیه مردم را به پرسیدن دعوت می‌کند (ر.ک: انبیاء: ۷؛ نحل: ۴۲). در روایات نیز پرسش‌گری مورد تأیید قرار گرفته و پیامبر اکرم و ائمه^ع ما را به پرسش‌گری فراخوانده (ر.ک: ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱). ائمه اطهار^ع و در رأس آنان امیرمؤمنان علی^ع از بهترین پرسش‌گران بوده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۱۵۷). ولی آنان شبهه‌افکن نبوده و اسلام نیز از شبهه‌افکنی نهی کرده است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۲۴؛ مراغی، ۱۳۶۵ق، ج ۴، ص ۳۲).

با توجه به تفاوت جدی و معنی‌دار یادشده، رویکرد معصومان^ع نیز در این باره متفاوت بوده است. شبهات غالباً از سوی بی‌دینان یا مخالفان شیعه مطرح می‌شد و به ظاهر صورت و ماده برهانی داشتند، از این رو، معصومان^ع نیز در مواجهه با آن، از برهان استفاده می‌کردند؛ ولی در پاسخ‌گویی به سؤالاتی که غالباً به‌وسیله مسلمانان و متعلمان ارائه می‌شد و جنبه آموزشی و تربیتی آن بیشتر بود، از خطابه و جدال احسن نیز در موارد فراوانی استفاده می‌شد.

امامان پاسخ‌دهی به سؤالات و شبهات، به‌ویژه شبهات اعتقادی را از وظایف مهم علما می‌دانند (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۷). یکی از فزاینده‌ترین برجسته در سیره عملی پیشوایان دینی، از جمله امام صادق^ع، پاسخ‌دهی به شبهات دینی است که با مراجعه به کتاب‌هایی همانند **کافی**، **تهذیب**، **استبصار**، **وسائل‌الشیعه** و... می‌توان به صدها نمونه از آن اشاره کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۵۴؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۲).

امامان شیعه از آن دسته از یارانشان که توان پاسخ‌دهی به شبهات و مواجهه علمی با شبهه‌افکنان را داشتند، می‌خواستند که به شبهات پاسخ دهند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳۷). ولی ناتوانان یا کسانی که بایسته‌های مناظره را رعایت نمی‌کردند را از ورود به این میدان نهی می‌کردند (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۴). برخی از یاران ائمه^ع هنگام مواجهه با شبهات و در مناظرات، اصول را از معصومان تلقی می‌کردند و خودشان با توجه به آن اصول، روش‌ها را کشف و اجرا می‌کردند؛ چنان‌که هشام در توضیح روش مناظره‌اش به امام صادق^ع به نکته فوق اشاره کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶۹).

تأیید معصومان^ع برای روش فوق (همان)، نقش پاسخ‌گویی اجتهادی در کشف راهبردهای نوین پاسخ‌گویی، شناسایی پیشینه شبهات و پاسخ‌ها، تلفی پاسخ‌های مورد قبول معصومان^ع و پرهیز از روش‌های غیرمطلوب پاسخ‌گویی، دلایل اهمیت بررسی سیره معصومان^ع در پاسخ‌دهی به شبهات و کشف اصول و روش‌های پاسخ‌گویی آنان است. مفروضات این تحقیق عبارتند از: ۱) ائمه^ع در معارف و شیوه‌ها الگوی عمل‌اند. ۲) از ائمه^ع در مقام پاسخ‌گویی به شبهات بوده‌اند. ۳) پاسخ‌گویی آنان براساس اصول و روش‌هایی بوده است. ۴) آنان در مواردی این شیوه‌ها را به یارانشان آموزش داده‌اند. ۵) روش معصومان، کارآمدترین روش است.

با توجه به مفروضات یادشده، مسئله این پژوهش تبیین راهبرد معصومان^ع در پاسخ‌دهی به شبهات؛ و فرضیه تحقیق این است که راهبرد اصلی ائمه^ع در پاسخ‌گویی به شبهات اعتقادی، برهانی است. هرچند در موضوع پاسخ‌های معصومان به شبهات اعتقادی کتب و مقالات فراوانی نگاشته شده است؛ ولی منابعی که به بحث اصول و روش‌های پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات اعتقادی از منظر اهل‌بیت^ع پرداخته باشد، بسیار نادرند. برخی از این منابع عبارتند از: **شیوه پاسخ به پرسش‌های دینی** (محمدی، ۱۳۹۱)، این کتاب

۱. برهان در منطق، قرآن و روایات

مترجمان در نهضت ترجمه، کلمه برهان را معادل یونانی «اپودیسیس» در منطق ارسطو قرار داده‌اند و فارابی معرب آن را «افوذوطیقا» و ابن‌ندیم «ابودیقطیقا» گفته‌اند. این لفظ یونانی و معادل لاتین آن یعنی «دمونستراسیو» (Demonstratio) نیز در ریشه لغت به معنای نشان دادن است (گروه نویسندگان، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۷۴).

برهان در لغت اخص از دلیل، و به معنای حجت و بیان واضح و دلیل قاطع (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۰۴۵) است و در اصطلاح اهل منطق یکی از صناعات خمس (برهان، جدل، خطابه، مغالطه، شعر) بوده، قیاسی است که از یقینات (ولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات، فطریات) تشکیل شده باشد (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۶۰؛ همو، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۹). در قرآن کریم واژه برهان بارها به کار رفته است (نساء: ۱۷۴؛ مؤمنون: ۱۱۷؛ بقره: ۱۱۱؛ انبیاء: ۳۴؛ نمل: ۶۴؛ قصص: ۳۲؛ یوسف: ۲۴). ولی واژه‌های دیگری همچون سلطان، آیه، بینه و حجت نیز به کار رفته، که هر یک می‌تواند به نحوی با موضوع برهان مرتبط باشد. برهان در منطق قرآن، بخصوص گفتار واضح و سخن روشنی که یقینی و ملاک رسیدن به واقع است، محدود نمی‌گردد؛ بلکه با توجه به موارد استعمال آن می‌توان مطلق چیزهای روشن و واضحی را که حقانیت امری را به‌طور یقین ثابت می‌کنند و جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارند، برهان شمرد؛ چه از سنخ قضایای ذهنی و گفتارهای منطقی باشند یا از قبیل موجودات عینی و حقایق خارجی (رضائی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۵۰۶).

قرآن کریم نه تنها خود برهان است و به پیامبر فرمان می‌دهد تا در رأس شیوه‌های تبلیغی خویش از برهان استفاده کند؛ بلکه در مواضع گوناگون و به مناسبت‌های مختلف از دیگر مدعیان برهان می‌طلبد و توقع بی‌جای قبول هر ادعایی، گرچه بی‌برهان باشد را مردود می‌داند (ر.ک: بقره: ۱۱۱؛ قصص: ۷۵؛ انبیاء: ۲۴؛ نمل: ۶۴).

در روایات معصومان^{علیهم السلام} نیز برهان به مفهوم مطلق چیزهای است که روشن و واضح بوده و حقانیت امری را به‌طور یقینی ثابت می‌کند؛ چه از سنخ گفتار و سخن باشد، و چه از سنخ موجودات خارجی، همانند کتاب الهی که حق محض است و حقایق را تبیین می‌کند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸۲؛ ج ۸، ص ۳۶۰).

ائمه اطهار^{علیهم السلام} نیز یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شیعیان واقعی را این می‌دانند که آنچه براهین کتاب خداوند و سنت نبوی بدان دلالت می‌کند، پذیرایند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۱۵۰) و از دیگران نیز برهان می‌طلبد (همان، ج ۲، ص ۱۲۵).

از آنچه گذشت روشن می‌شود که رابطه بین برهان در منطق با برهان در قرآن و روایات، عموم مطلق و برهان منطقی اخص است؛ زیرا به استدلال در گفتار اختصاص دارد. پاسخ‌دهی به شبهات نیز نیازمند استدلال است. پاسخ باید از حیث صورت و مواد، به درستی ترتیب یابد. در غیر این صورت، ناکافی و چه‌بسا غلط می‌باشد. از حجت منطقی نیز از دو زاویه بحث می‌شود: یکی از حیث هیئت و شکل استدلال و قالب سخن، که مثلاً به شکل قیاس اقترانی باشد یا استثنایی و... (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۳۱)؛ و دیگری درباره مواد، مبادی و مقدمات استدلال. استدلال‌ها، اقسامی دارند و از هر کدام نتیجه خاصی مورد انتظار است؛ مثلاً از قیاس برهانی انتظار می‌رود که ما را به واقع و حقیقت رهنمون شود و یقین به مطلوب بیاورد؛ ولی جدل، موجب افتناع و اسکات خصم می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۱۳).

از بین انواع استدلال، تنها قیاسی که نتیجه آن یقینی و ملاک رسیدن به واقع است، برهان است. با توجه به اهمیتی که برهان در استدلال دارد، لازم است نگاه شارع در استفاده از برهان بررسی شود. قرآن کریم به راه‌های سه‌گانه برهان، جدل و خطابه اشاره و بر آن تأکید کرده است.

برخی از دانشوران، از جمله علامه طباطبائی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳) و دیگران (سایس، ۱۴۳۳ق، ص ۴۸۲) معتقدند آیه شریفه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، بر راه‌های سه‌گانه برهان، جدل و خطابه دلالت دارند. حتی برخی از دانشوران قدم فراتر نهاده و آیه یادشده را از وجوه اعجاز علمی قرآن برشمرده‌اند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۶۶).

۲. راهبرد معصومان^{علیهم السلام} در صورت‌بندی پاسخ‌ها

برابر نظریه مشهور، برهان به لحاظ حد وسط، به دو قسم برهان لمّی و اینی تقسیم می‌شود. حد وسط، پیونددهنده و باعث ارتباط میان اصغر و اکبر است. به دیگر سخن، در برهان، حد وسط علت یقین به نتیجه است؛ از این‌روست که حد وسط را «واسطه در اثبات» می‌نامند. حال اگر حد وسط علاوه بر اینکه واسطه در اثبات است، واسطه در ثبوت اکبر برای اصغر هم باشد، بدان برهان لمّ گفته می‌شود؛ زیرا «لمّیت» را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، علم از علت به معلول، برهان لمّ و برعکس آن، ان است (ابن‌سینا، ۱۳۷۳، ص ۶۱).

در قرآن کریم از هر دو نوع برهان یادشده برای تبیین مسائل استفاده شده است؛ که موارد استفاده آن با توجه به تناسب موضوع و سطح فکر مخاطبان و سهولت یا صعوبت مطلب متفاوت بوده است. مثلاً قرآن کریم در

آیاتی از قرآن نیز وجود دارد که با برهان لمّی بر وجود خداوند و صفاتش استدلال شده است؛ برای نمونه در آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳) از برهان اِنّ استفاده شده و از معلول (آیات الهی) به علت (ذات باری تعالی) استدلال شده است؛ ولی در ادامه همان آیه، نحوه استدلال تغییر می‌کند و از دلالت نشانه‌ها بر خداوند سخنی به‌میان نمی‌آید؛ بلکه برعکس، از خداوند که علت اشیاست، بر وجود معلول‌هایش استدلال می‌شود و می‌فرماید: «وَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (همان). در این آیه شریفه از شهود خداوند بر همه چیز، بر وجود خداوند و صفاتش استدلال شده که همان برهان لمّی است (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹؛ حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۸؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۹؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۶).

در روایات نیز برهان‌های اِنّی و لمّی فراوانی به چشم می‌خورد، به‌نظر می‌رسد، ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نیز به پیروی از قرآن کریم در پاسخ‌گویی به شبهات و در مواجهه با مردم عامی، از برهان اِنّی بیش از لمّی استفاده می‌کردند؛ ولی در مواردی هم که مخاطب از دانش کافی برخوردار بود و یا در دعاهایشان، بر برهان لمّ تأکید بیشتری داشتند. برای نمونه، شخصی به نام منصور بن حازم گوید: به امام صادق^{علیه‌السلام} گفتم: من با گروهی مناظره کردم و بدانان گفتم خداوند متعال، والاتر و عزیزتر و گرمی‌تر از آن است که از راه شناخت مخلوقات، شناخته شود؛ بلکه بندگان از طریق خداوند شناخته می‌شوند. امام فرمود: خداوند تو را رحمت کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۶). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در استدلال فوق، از علت به وجود معلول استدلال شده، که همان برهان لمّ است.

در برابر موارد معدودی از برهان‌های لمّی، برهان‌های اِنّی فراوانی از ائمه^{علیهم‌السلام} هنگام مواجهه با شبهه‌افکنان یا اقامه برهان بر اثبات ذات و صفات خداوند دیده می‌شود. وقتی از امیرمؤمنان^{علیه‌السلام} خواستند وجود خدا را اثبات کند، امام فرمود: سرگین شتر بر وجود شتر و سرگین الاغ بر وجود الاغ و جای پا بر وجود رونده‌ای آن دلالت می‌کند؛ پس آسمان بلند با آن لطافت، و زمین پست با آن پُری و شلوغی، چگونه بر خداوند لطیف خبیر دلالت نمی‌کند؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۵۵؛ نمازی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۷۸۳).

اشاره‌های مکرر امام صادق^{علیه‌السلام} به برهان نظم برای اثبات توحید، نمونه دیگری از براهین اِنّی ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در مناظرات و هنگام پاسخ‌گویی به شبهات است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۶۱).

مواردی که با عموم مردم و توده‌های بی‌سواد یا کم‌سواد ولی بیدارلدلی بی‌تعصب سخن می‌گوید، از راه انتقال از معلول به علت که در اصطلاح «دلیل» یا «برهان اِنّی» نامیده می‌شود، وارد شده، به پرسش‌های آنان پاسخ می‌گوید؛ مانند آیاتی که با ارائه نشانه‌های خداوند در آفاق و انفس حقانیت خداوند را بیان و بر آن تأکید کرده است. به‌عنوان نمونه خداوند در آیه ۵۲ سوره مبارکه «فصلت»، ابتدا به شبهه بشری بودن و از جانب خداوند نبودن قرآن کریم، این‌گونه پاسخ می‌دهد: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ أَوْلَىٰ مَنْ أَهْلٌ مِنْهُ فِي شِقَاقِ بَعِيدٍ»؛ بگو: مرا خبر دهید که اگر [این قرآن] از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شوید، کیست گمراه‌تر از آنکه در مخالفتی دور [از حق و صواب] است؟ در این آیه شریفه به یکی از اصول عقلی یعنی قاعده دفع ضرر محتمل استدلال شده است؛ زیرا مفاد آیه این است که قرآن شما را به‌سوی خدا می‌خواند و اعلام می‌دارد که از ناحیه خداست؛ پس دست‌کم، احتمال این را بدهید که در ادعای خود راست می‌گوید؛ چون همین که این احتمال عقلایی را بدهید، عقل شما به شما دستور می‌دهد که در صحت و سقم آن بررسی کنید؛ زیرا از نظر عقل، دفع ضرر محتمل واجب است و از آنجاکه در روی گردانی از قرآن و اسلام، احتمال بزرگترین ضررها و عذاب الیم داده می‌شود؛ پس به حکم عقل نباید از آن اعراض کنید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۴۰۳). در ادامه به برهانی اِنّی اشاره کرده، می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳) به‌زودی ما آیات و نشانه‌های خود را در جای جای عالم و افق‌های دور و نزدیک) و در وجود خود انسان‌ها بدیشان خواهیم نمود؛ تا برایشان روشن گردد که فقط خداوند حق است. در این بخش از آیه، مناسب با فهم عموم مردم و متوسطان جامعه سخن گفته شده و از برهان اِنّ استفاده شده؛ زیرا از آیات خداوند در جهان، به وجود خداوند استدلال شده؛ یعنی از وجود معلول بر وجود علت استدلال شده، که برهان اِنّی نامیده می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

در آیه شریفه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: ۱۹۰) نیز برهان اِنّی به چشم می‌خورد؛ زیرا پدیده‌ها و چگونگی آنها، که معلول خدا و صفات او هستند، نشانه و دلیل خداوند و صفات او معرفی شده است (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۸۹)؛ یعنی از معلول بر وجود علت استدلال شده است.

اهتمام قرآن برای خدانشناسی از راه آیات از آن‌روست که ذهن ما همواره از راه آیات و آثار، مؤثر را در ورای آنها می‌بیند و شناخت خدا از این راه نیز برای غالب انسان‌ها ممکن می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۴۲۸). براهین لمّی غالباً برای افراد متخصص و در دعاها دیده می‌شود.

امام صادق^{علیه السلام} برای اثبات وجود خدا دلیل خواست؛ امام فرمود: وجود موجودات دلالت می‌کند که آفریننده‌ای آن را آفریده است. مگر وقتی تو چشمت به یک ساختمان مجلل و آراسته بیفتد، یقین نخواهی کرد که آن را سازنده‌ای است؛ گرچه سازنده آن ساختمان را مشاهده نکرده و ندیده باشی؟ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۹۵).

برهان روایت به شرح زیر است:

الف. ما در جهان موجوداتی می‌بینیم که همگی معلول و مصنوع هستند.

ب. هر مصنوع و معلولی نیازمند صانع و علت است.

ج. پس موجودات جهان دارای صانع و علت هستند.

مشابه این استدلال در سخنان دیگر ائمه^{علیهم السلام}، از جمله امام رضا^{علیه السلام}:

نیز آمده است (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

بازگشت این استدلال از ائمه^{علیهم السلام} به همان قاعده و قانون کلی است که وجود دو گونه است: یکی، واجب‌الوجود، که علت علل است؛ دیگری، ممکن‌الوجود، که معلول علت‌العلل است، از خودش هستی ندارد.

امام کاظم^{علیه السلام} نیز در پاسخ به شبهه‌ای در استدلال به این مطلب که نزول خداوند به دنیا محال است، از یکی دیگر از اولیات استفاده کرده است. در روایتی می‌خوانیم:

جمعی در محضر امام هفتم از گروهی یاد کردند که گمان می‌کنند خداوند متعال از عرش خودش پایین آمده و به دنیا می‌آید تا سخن مردم را گوش کند. امام^{علیه السلام} در رد این پندار موهوم فرمود:

پروردگار متعال فرود نمی‌آید و احتیاجی هم ندارد که فرود آید... آنان که او را با فرود آمدن توصیف می‌کنند، افرادی هستند که خدا را به زیادی و نقصان نسبت می‌دهند؛ در صورتی که هر حرکت‌کننده‌ای به محرکی نیازمند است که او را به حرکت درآورد، یا به کسی که همراه او به حرکت درآید، پس این افراد درباره خداوند متعال گمان‌های ناروا برده و هلاک شده‌اند (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۱۸؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۵۶).

امام^{علیه السلام} در پاسخ به شبهه یادشده از قانون «متحرک نیازمند محرک است»، استفاده کرده که از اولیات است.

در روایت دیگری از امام رضا^{علیه السلام} برای اثبات توحید، به یکی از اولیات منطقی استدلال شده است. در این روایت می‌خوانیم:

امام^{علیه السلام} در موضوع توحید فرمود: ابتدای عبادت خدا شناخت او و اساس شناخت خدا، یگانه دانستن او و نظام یگانه دانستنش به نفی محدودیت از اوست؛ زیرا عقل‌ها شهادت می‌دهند که همانا هر محدودی آفریده شده است و هر آفریده‌ای شهادت می‌دهد که برای

انکار توحید و امکان وجود خدایان متعدد، از شبهاتی است که در طول تاریخ، از جمله در زمان معصومان^{علیهم السلام} مطرح بوده است. ائمه^{علیهم السلام} در پاسخ به این شبهه نیز از برهان نظم استفاده می‌کردند. در روایتی می‌خوانیم: زندیقی رو به امام، گفت: چه اشکالی دارد که جهان چند آفریدگار داشته باشد؟ امام فرمود: منظم بودن جهان آفرینش و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز، حرکت منظم خورشید و ماه را به این موضوع رهبری می‌کند که ناظم و مدبر جهان یکی است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۴۴).

امام^{علیه السلام} در این پاسخ از معلول، یعنی نظم واحدی که در جهان حکمفرماست، به علت یعنی وحدت صانع استدلال کرده که برهانی اینی است.

۳. راهبرد معصومان^{علیهم السلام} در مواد براهین

برای پاسخ‌گویی برهانی علاوه بر صورت، مواد قیاس نیز باید برهانی باشد؛ معصومان^{علیهم السلام} نیز هنگام مواجهه با شبهات و در مناظرات علاوه بر صورت برهانی از مواد برهانی یعنی یقینیات بهره می‌جستند. یقینیات قضایی هستند که برای نفس تصدیق یقینی به معنای اخص می‌آورند و عبارتند از:

۱. اولیات؛ ۲. مشاهدات؛ ۳. تجربیات؛ ۴. متواترات؛ ۵. حدسیات؛ ۶. فطریات (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۶۰؛ همو، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۹).

۳-۱. اولیات

اولیات قضایی هستند که تصور اطراف آنها برای تصدیق و ادعان به آنها کافی است؛ همانند: «دو نقیض هیچ‌گاه با یکدیگر جمع نمی‌شوند»؛ «کل همیشه از جزء خودش بزرگتر است». اگر کسی تصور صحیحی از نقیض و اجتماع داشته باشد و مفهوم کل و جزء را دریابد، هیچ‌گاه در صحت چنین قضیه‌ای تردید نخواهد کرد (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۲ق، ص ۲۱۵).

ائمه^{علیهم السلام} اطهار^{علیهم السلام} در موارد زیادی از یقینیات استفاده می‌کردند. استفاده از یقینیات در پاسخ به شبهات اعتقادی به‌ویژه در مباحث خداشناسی بیش از دیگر موضوعات در روایات به چشم می‌خورد، شاید حکمت اینکه ائمه^{علیهم السلام} در پاسخ به شبهات کلامی، به‌ویژه شبهات توحیدی از اولیات بیش از دیگر مواد استفاده می‌کردند، این باشد که خصم، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند اولیات را منکر شود. در ادامه و از باب نمونه به مواردی از استفاده از اولیات در پاسخ به شبهات اشاره خواهیم کرد:

نیاز معلول به علت، از اولیاتی است که با تصور معلول، نیاز آن به علت ثابت می‌شود. ائمه^{علیهم السلام} نیز در موارد فراوانی از این دلیل برای اثبات اعتقادات استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه، یکی از منکران خدا از

در این روایت نیز امام علیه السلام به یکی از مقدمات یقینی که از اولیات شمرده می‌شود، اشاره کرده است؛ زیرا برهان عقلی ثابت می‌کند که اگر چیزی دارای جزء باشد، در تحقق خودش نیازمند اجزایش خواهد بود؛ و از سویی هر چیزی که نیازمند باشد، ممکن و در ذات خود حادث خواهد بود؛ درحالی که خداوند قدیم است.

۲-۳. محسوسات

مشاهدات یا محسوسات قضایایی هستند که عقل به‌طور قطعی و جزمی بدان حکم می‌کند، اما برای تصدیق آنها مجرد تصور موضوع و محمول و ملاحظه نسبت بین آن دو کافی نیست؛ بلکه برای تصدیق آن به حس نیز نیازمندیم. قضایا و تصدیقاتی که توسط حواس ظاهری حاصل می‌شوند، حسیات و قضایایی که به‌وسیله حس باطن ادراک می‌شوند، وجدانیات نام دارند؛ همانند درک فکر، خوف، درد، لذت و... (مظفر، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۵۳).

ائمه اطهار علیهم السلام هنگام پاسخ‌گویی به شبهات کلامی، در موارد بسیاری، از محسوسات بهره جسته‌اند. برای نمونه شخصی با لحنی که حاکی از انکار بود، از امیرمؤمنان علیه السلام خواست خدا را چنان معرفی کند که گویا او را با چشم می‌بیند. امام علیه السلام ابتدا او را از تعمق بی‌جا در مباحثی که نمی‌فهمد و در قرآن و روایات نیز نیامده، زنهارداد؛ در ادامه با اشاره به برخی از حسیاتی که می‌توانند مقدمه برهان نظم قرار گیرند، فرمود: به خورشید و ماه، گیاه و درخت، آب و سنگ، آمد و شد شب و روز، روان شدن دریاها، وجود کوه‌های بسیار، درازی قله‌ها و اختلاف لغات و زبان‌های گوناگون دقت کن؛ وای به حال کسی که آفریننده را انکار و تدبیرکننده را باور نداشته باشد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۹۱).

توجه دادن شبهه‌افکنان به مشاهدات و استدلال بر توحید، در سخنان دیگر ائمه علیهم السلام نیز به وفور دیده می‌شود؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیقی با توجه به مشاهدات، وجود افعال را دلیل بر وجود خداوند متعال دانسته و از این طریق برای اثبات وجود خداوند متعال استدلال کرده است. در این روایت می‌خوانیم: زندیق از امام صادق علیه السلام پرسید: دلیل بر وجود خدا چیست؟ امام فرمود: وجود افعال بر وجود صانع دلالت می‌کند که آنها را آفریده است؛ نمی‌بینی وقتی که به یک ساختمان بلندی نظر می‌کنی می‌فهمی که برای آن، بانی است؛ گرچه او را ندیده باشی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۸۱؛ صدوق، ۱۳۸۹، ص ۲۴۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۰). همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی در پاسخ شبهات یکی از متکلمان

او آفریننده‌ای وجود دارد که خود آفریده نیست و حدوث بر او ممتنع است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۳).

برهانی که از روایت فوق می‌توان استفاده کرد، این است:

۱. هرچه محدود باشد، محدودکننده‌ای دارد (این مقدمه از اولیات است)؛
 ۲. هرچه محدودکننده‌ای دارد، ممکن و مخلوق است (این مقدمه نیز از اولیات است)؛

۳. لکن خدای تعالی مخلوق نیست؛

۴. پس خدای تعالی محدود نیست؛

۵. هرچه نامحدود باشد، بیش از یکی تصورپذیر نیست؛

نتیجه: پس خدای تعالی بیش از یکی تصورپذیر نیست و بنابراین واحد است (ملک‌زاده و جعفری، ۱۳۹۰).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در روایت دیگری در پاسخ به شبهه افرادی که تصور می‌کنند موجودات بدون آفریننده به وجود آمده‌اند می‌فرماید: «پس به خورشید و ماه و درخت و آب و سنگ بنگر و آمد و شد این شب و روز و روان گشتن این دریاها و بسیاری این کوه‌ها و بلندی این قله‌ها و پراکندگی این لغت‌ها و زبان‌های گوناگون را ببین؛ وای بر کسانی که آفریننده و مدبر آنها را انکار کنند و چنان پندارند که گیاهانی هستند که هیچ برزگری آنها را کشت نکرده است و این اشکال گونه‌گون را صانعی نیست؛ آنان برای ادعای خود حجتی نیاوردند و در آنچه باور داشتند، تحقیق و یقینی نداشتند. آیا هیچ بنایی بی‌سازنده‌ای تواند بود؟ و هیچ جنایتی بی‌جنایت‌کاری صورت بندد؟ (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۹۱).

امام علیه السلام در پاسخ به شبهه یادشده، به یکی از اولیات منطقی که همان وجود رابطه بین نظم و وجود ناظم است، اشاره فرموده و با توجه به این قاعده و کبرای کلی، صغرای قضیه را بر آفرینش انسان تطبیق داده‌اند. همچنین قضیه نیازمندی هر معلولی به علت، از اولیات است؛ از این رو، آن حضرت با اشاره به معلول‌هایی، همانند گیاهان، بناها و... به نیازمندی آنها به علت تأکید کرده‌اند.

در روایت دیگری می‌خوانیم: مردی از امام جواد علیه السلام درباره اسما و صفات الهی پرسید. امام در بخشی از پاسخ فرمود: او خدایی است که اختلاف و به‌هم‌پیوستگی او را سزاوار نیست؛ چیزی که جزء دارد، اختلاف و به‌هم‌پیوستگی دارد (نه خدای یگانه یکتا). پس نباید گفت: خدا به‌هم‌پیوسته است و نه خدا کم است و نه زیاد؛ بلکه او به ذات خود قدیم است؛ زیرا هرچیز که یکتا نباشد، تجزیه‌پذیر است و خدا یکتاست و تجزیه‌پذیر نیست و کمی و زیادی نسبت به او تصور نشود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۷).

نمونه امام صادق^{علیه السلام} در پاسخ/ابن‌العوجاء که پرسید: چه دلیلی بر حدوث اجسام وجود دارد؟ فرمود: من هیچ جسم کوچک و یا بزرگی را نیافتم، جز آنکه اگر با مثل خودش ضمیمه شود، بزرگ‌تر می‌شود و این خود، مایه دگرگونی از حالی به حالی دیگر است و اگر جسم قدیم بود، نه خود را از دست می‌داد و نه دگرگون می‌شد؛ زیرا آنچه دچار دگرگونی است، رواست که باشد یا نباشد؛ پس همین که نبوده و سپس بود شده، یعنی حادث است. درحالی که اگر ازلی باشد، باید قدیم باشد و دو صفت ازلی و نابودی، هرگز در یک چیز جمع نمی‌شوند (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۵۴، ص ۶۲).

امام^{علیه السلام} در روایت فوق، با استفاده از قضایای تجربی حدوث و فنای اشیا را اثبات فرموده است. قضایای تجربی که پایه این استدلال قرار گرفته، چنین است:

(الف) اجسام با یکدیگر ضمیمه می‌شوند (این مقدمه حسی است).
(ب) اگر جسمی با غیر خودش ضمیمه شود، تغییر می‌کند و بزرگتر می‌شود (این مقدمه نیز تجربی است).

(ج) تغییر یادشده به معنای دگرگونی و حدوث است.

(د) چیزی که حادث باشد، نمی‌تواند قدیم باشد.

(هـ) پس جسم نمی‌تواند قدیم باشد.

علاوه بر پرسش‌های توحیدی، ائمه^{علیهم السلام} در پاسخ به دیگر شبهات اعتقادی نیز از تجربیات استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه در روایتی امام رضا^{علیه السلام} فرمود: اگر کسی بگوید: چرا مردم مأمور شدند تا به خدا و پیامبران و حجت‌های خدا و به آنچه از جانب خدای بزرگ آمده است، اقرار و اعتراف کنند؟ در پاسخ گفته می‌شود: به دلایل فراوان، از جمله اینکه هر کس به خدای بزرگ معترف نباشد، از گناهان دوری نمی‌کند... حال اگر مردمان چنین باشند و از کسی پروا نکنند، تباه می‌شوند... دیگر اینکه ما می‌بینیم که ممکن است مردمان به سبب انجام دادن کارهای مخفیانه، فاسد گردند؛ پس اگر اعتراف به خدا و ترس باطنی از او نباشد هر کس چون ببیند که به شهوت و خواست خود در خلوت دست یافته، دیگر پروایی نمی‌کند و از انجام دادن کار حرام و پرداختن به گناه کبیره دوری نمی‌گزیند... (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۱۱).

امام^{علیه السلام} در روایت فوق با استفاده از یکی از تجربیات بر لزوم اعتراف و اقرار بر خداوند، استدلال کرده است. قضیه مجربی که پایه استدلال قرار گرفته این است که همگی به تجربه درمی‌یابند که بی‌پروایی از خداوند باعث می‌شود که آدمی در خلوت‌ها مرتکب معصیت شود.

همچنین امام رضا^{علیه السلام} در پاسخ به سؤال از فلسفه رهبری و لزوم

بزرگ به نام ابوشاکر دیصانی، به یکی از مهم‌ترین وجدانیات که همان وجود خود آدمی است، اشاره فرموده است. در این روایت می‌خوانیم: ابوشاکر به امام صادق^{علیه السلام} گفت: دلیل بر وجود صانع چیست؟ حضرت فرمود: من نفس خود را چنان یافتم که از یکی از دو حال خارج نیست: یا من باید خودم آن را ساخته باشم یا دیگری باید آن را ساخته باشد؛ اگر سازنده نفسم خودم باشم، از دو حال خارج نیست؛ من آن را ساختم و موجود بوده، یا من آن را ساختم و معدوم بوده؛ پس اگر من آن را ساخته باشم و موجود بوده، پس به وجودش از ساختنش بی‌نیاز بوده؛ و اگر معدوم بوده، تو می‌دانی که معدوم چیزی را پدید نمی‌آورد؛ پس معنی سوم ثابت شد و آن اینکه مرا صانعی هست و آن پروردگار عالمیان است (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۲۹۰؛ جزائری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۲۰). ابوشاکر وقتی این استدلال را شنید، هیچ پاسخی نداشت. علامه مجلسی در ذیل این روایت می‌نویسد: این برهانی متین و مبنای آن توقف تأثیر و ایجاد بر وجود موجد و مؤثر است؛ و ضرورت وجدانی بر آن حکم می‌کند و عقل، هیچ مجالی برای انکارش ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۰).

استدلال بر وجدانیات در پاسخ‌گویی امام صادق^{علیه السلام} به شبهات منکران ربوبیت خداوند نیز دیده می‌شود. در بخش‌هایی از این پاسخ می‌خوانیم: شگفت از بنده‌ای است که می‌پندارد خداوند بر بندگان خود پوشیده است؛ درحالی که اثر آفرینش را در وجود خود، با ترکیبی حیرت‌آور و پیوندی غیرقابل انکار، مشاهده می‌کند. به جان خودم سوگند! اگر در این پدیده‌های بزرگ می‌اندیشیدند، بی‌گمان این ترکیب روشن و تدبیر آشکار و پدید آمدن اشیایی که نبوده‌اند و تغییر و تحول آنها از حالی به حالی دیگر و از ساختاری به ساختاری دیگر، آنها را به وجود آفریدگار رهنمون می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۰).

امام^{علیه السلام} در این پاسخ، با تکیه بر مشاهدات، آنها را به خداوند متعال رهنمون می‌شود.

۳-۳. تجربیات

تجربیات یا مجربات، قضایایی هستند که عقل انسان بدان‌ها حکم می‌کند و تصدیق جزمی پیدا می‌کند. مواردی همچون: «هر آتشی سوزنده است»؛ «با بالا رفتن درجه حرارت، اجسام منبسط می‌شوند»؛ «آب در دمای صد درجه بخار می‌شود»؛ ... از تجربیات شمرده می‌شوند (مظفر، ۱۴۲۱، ص ۲۳۵).

در روایات، موارد فراوانی از استدلال به تجربیات برای اثبات صانع یا صفات او و پاسخ به شبهات اعتقادی به چشم می‌خورد؛ برای

اطاعت از رهبر، به یکی از مجربات، یعنی «لزوم تمکین همه جوامع به قانون و حاکم» استدلال کرده است (همان، ج ۶، ص ۶۱).

۳-۴. متواترات

متواترات قضایایی هستند که نفس انسان به وسیله آنها سکون و آرامش و اطمینان پیدا می‌کند. اطمینانی که از طریق اخبار جماعتی که تبانی آنها بر دروغ گفتن ممتنع باشد (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۶).
ائمه در موارد زیادی، برای پاسخ‌گویی به شبهات، به متواترات تمسک جسته‌اند؛ که موارد زیادی از آن، در مباحث درون دینی و نمونه بارز آن، جریان غدیر خم است؛ و در روایات، روز غدیر خم با نام «یوم البرهان» نیز نام‌گذاری شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴، ص ۱۱۶).
جریان غدیر خم، به شکل متواتر از دانشمندان شیعه و اهل سنت روایت شده است (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۰؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ فخررازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۵۰).

در احتجاجات امیرمؤمنان علی و دیگر ائمه اطهار نیز در موارد زیادی به حدیث غدیر استدلال شده است؛ برای نمونه امیرمؤمنان به فاصله اندکی پس از جریان سقیفه، رو به حاضران کرد و آنان را قسم داد که هر که جریان غدیر را می‌داند بیان کند؛ و دوازده نفر از کسانی که در نبرد بدر حاضر بودند، شهادت دادند؛ ولی زبیر بن عوف را که در آن نبرد شرکت نداشتند، سبب عمر بن خطاب مجلس را بر هم زد و مردم پراکنده شدند (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۹۱).

همچنین آن حضرت هفت روز بعد از رحلت پیامبر اکرم (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۷) و در جلسه شش نفره کسانی که عمر آنان را به‌عنوان جانشین خودش معرفی کرد (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۳۶) و نزد جمع زیادی از مهاجرین و انصار در زمان خلافت عثمان (همان، ص ۱۴۶) و... به غدیر احتجاج کرد.

در برخی از موارد نیز ائمه یکی از متواترات در اسلام را یکی از مقدمات برهان قرار داده و با توجه به آن به شبهات اعتقادی پاسخ می‌گفتند. برای نمونه، امام صادق در پاسخ به این شبهه که چرا از حضرت علی و اهل بیت او نامی در قرآن کریم نیامده است؟ فرمودند: همان‌گونه که در نماز بر پیامبر نازل شده، ولی سه یا چهار (رکعت) بودن آن را پیامبر برای مردم تفسیر کرد؛ زکات بر پیامبر نازل شده، ولی مقدار آن را رسول خدا برای مردم تفسیر کرد و... همین‌طور در قرآن نازل شده است که «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ از خدا و رسولش و اولی الامر

اطاعت کنید. این آیه درباره علی و حسن و حسین نازل شده و پیامبر فرمود: هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۶).

امام صادق در پاسخ فوق، ابتدا چند مطلب متواتر در اسلام، همانند وجوب نماز، وجوب زکات و وجوب حج را پایه‌ای برای استدلال بر عدم لزوم تصریح به نام ائمه در قرآن قرار داده‌اند. مقصود حضرت آن است که همان‌گونه که تفسیر جزئیات نماز، زکات و حج به پیامبر و اگذار شده که دستورهای الهی را به مردم ابلاغ کنند؛ معرفی اولی الامر نیز به ایشان و اگذار شده و پیامبر نیز آنها را به مردم معرفی کردند.

۳-۵. حدسیات

حدسیات، قضایا و تصدیقاتی هستند که نفس و عقل بدان‌ها حکم می‌کنند؛ آن‌هم به صورت حکم جزمی و قطعی، که شکی در آن نیست و منشأ این حکم وجود یک حدس قوی در انسان است؛ حدسی قطع‌آور که تردید را از دل می‌زداید و موجب اذعان و اعتقاد ذهن به مضامین و محتوای آن قضایا می‌شود؛ همانند حدسی که از اجماع همه فقها بر حکمی به دست می‌آید (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۷).

در روایات نیز مواردی برای استدلال به حدسیات منطقی در پاسخ‌گویی به شبهات دیده می‌شود.

برای نمونه به اعتقاد قاطبه شیعیان، هر روایتی که مخالف قرآن باشد، باید به کناری نهاده شود؛ زیرا حکم قطعی وجود دارد که ممکن نیست روایت معصومان مخالف قرآن باشد.

ائمه اطهار نیز در موارد فراوانی به اصل یادشده استدلال کرده و گاه آن را پایه‌ای برای استدلالات خود و پاسخ‌گویی به شبهات قرار داده‌اند: صفوان بن یحیی می‌گوید: شخصی به نام موسی بن طاروق یمانی مشهور به ابوقره، از امام هشتم پرسید: برای ما روایت کرده‌اند که خدا رؤیت و سخن با خویش را بین دو پیامبر خود تقسیم کرده است؛ امام در پاسخ او فرمود: کسی که از جانب خدا پیام زیر را به جن و انس آورده، کیست؟ پیام‌هایی که می‌گوید: «دیدگان او را نمی‌بینند» (انعام: ۱۰۳) و «هرگز بندگان به او احاطه پیدا نمی‌کنند» (طه: ۱۱۰) و «برای او مانندی نیست؟» (شوری: ۱۱) آیا محمد این پیام‌ها را نیاورده است؟ ابوقره گفت: چرا. امام به او گفت: آیا ممکن است پیامبری به مردم خبر دهد که دیدگان، خدا را نمی‌بینند و انسان‌ها به او احاطه پیدا نمی‌کنند و برای او مانندی نیست؛ آنگاه بگوید من او را با دیدگانم دیدم و به او احاطه پیدا کردم،

هنگام شدائد و نیازمندی‌ها و ناامیدی و انقطاع از جمیع «ما سوی الله» و قطع رابطه از غیر خدا، به‌سوی او مایل هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۲۳۳). امام در ادامه به محدودیت همه انسان‌ها و درک همگانی به نیازمند بودن همگان، که از امور فطری هستند، استدلال کرده‌اند.

امام صادق^{علیه السلام} نیز در پاسخ کسی که طالب خداشناسی بود، به فطریات استدلال کرده و با اشاره به وضعیت کشتی شکستگانی که در دریای طوفانی گرفتار آمده‌اند، وضعیت روحی آنان و توجهشان در آن لحظات سخت به ذات لایزال را مقدمه‌ای برای برهان خداشناسی قرار داد (همان، ص ۲۳۲).

نتیجه‌گیری

۱. در جامعه آماری بررسی شده، یعنی **توحید صدوق، الاحتجاج طبرسی** و مباحث اعتقادی **بحار الانوار**، ائمه اطهار^{علیهم السلام} در غالب موارد، هنگام مواجهه با افراد عادی، از «برهان‌ینی» و در مواجهه با دانشمندان، از «برهان لمّی» استفاده می‌کردند.

۲. از حیث مواد برهان و از بین یقینات شش‌گانه، ائمه^{علیهم السلام} هنگام پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات مبدأشناسی، در موارد زیادی از اولیات استفاده می‌کردند.

۳. ائمه اطهار^{علیهم السلام} در موارد فراوانی، از اولیات برای پاسخ‌گویی به دانشمندان و افرادی که نگاه عقلی بیشتری داشتند، بهره می‌بردند.

۴. ائمه اطهار^{علیهم السلام} در شبهات مربوط به براهین خداشناسی، از محسوسات به‌ویژه برهان نظم بیش از دیگر براهین استفاده کرده‌اند. استفاده از محسوسات، نه تنها برای عموم مردم، بلکه برای دانشمندان و در پرسش‌ها و هم شبهات کاربرد دارد.

۵. ائمه^{علیهم السلام} در شبهات راهنماشناسی در موارد زیادی از تجربیات بهره برده‌اند.

۶. غالب مواردی که ائمه^{علیهم السلام} برای پاسخ‌گویی به شبهات به متواترات تمسک جست‌ه‌اند، در مباحث درون دینی، به‌ویژه امامت است.

۷. معصومان^{علیهم السلام} در پاسخ به شبهات فقهی، و شبهات روایی از حدسیات بیشتری استفاده کرده‌اند.

۸. ائمه اطهار^{علیهم السلام} به در کنار موضوعات و مباحث شناختی و کنشی، به مباحث و موضوعات گرایشی نیز عنایت داشته و در مواردی زیادی به مباحث گرایشی توجه کرده‌اند. در این دسته از شبهات و سوالات، استفاده از فطریات بیش از دیگر اولیات به چشم می‌خورد.

درحالی‌که به شکل بشر بود؟!.../بوقره گفت: آیا روایت بی‌اساسی را می‌خوانید؟ امام^{علیه السلام} در پاسخ آن گفت: هرگاه روایات مخالف قرآن باشد، من آن را تکذیب می‌کنم؛ مسلمانان بر این اتفاق نظر دارند که انسان بر خدا احاطه پیدا نمی‌کند، دیدگان آن را نمی‌بیند و برای او ماندنی نیست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۶).

امام^{علیه السلام} در روایت فوق، بر قضیه حدسی: «مسلمانان بر این اتفاق نظر دارند که انسان بر خدا احاطه پیدا نمی‌کند» استدلال کرده است. همچنین امام در روایت یادشده، موارد دیگری نیز به اجماع مسلمانان استشهد کرده که از زمره حدسیات شمرده می‌شود (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۸۵).

۳-۶. فطریات

فطریات، قضایا و تصدیقاتی هستند که قیاسات آنها همراه خودشان است و از آنها جدا نمی‌شود. به این معنا که عقل فطری به مجرد تصور طرفین و ملاحظه نسبت، قطع به حکم پیدا نمی‌کند (آنچنان‌که در اولیات بود)؛ بلکه علاوه بر این تصورات، برای تصدیق، به استدلال نیاز است. ولی استدلالی که همیشه در ذهن حاضر و آماده است؛ و به‌همین جهت از بدیهیات به‌شمار می‌آید (مظفر، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸۸). پس منظور از فطریات، اموری است که از ویژگی‌های خلقت انسان بوده، غیراکتسابی و همگانی است؛ مانند: حقیقت‌جویی، زیبایی‌طلبی، کمال‌خواهی و خداشناسی.

برای نمونه، خداشناسی فطری است؛ یعنی یک میل، کشش و انجذاب قلبی در انسان وجود دارد که او را به‌سوی شناخت خداوند و عبادت و خضوع در مقابل او فرامی‌خواند. البته گاهی ممکن است به‌خاطر مسائل و مشکلاتی، این میل و کشش سرکوب شود یا به بیراهه کشانده شود، که باز هم با جرقه‌ای، یا درخشش نوری، این فطرت اصیل، به اصل خود بازمی‌گردد.

در قرآن مجید، هم به فطری بودن خداشناسی اشاره شده و هم به اینکه ممکن است به‌خاطر مسائلی این فطرت به بیراهه کشانده شود. خداوند درباره فطری بودن خداشناسی می‌فرماید: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّهِ شَك فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (ابراهیم: ۱۴)؛ رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده...؟ خداوند در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره «یونس» نیز برای اثبات وجود خداوند، به فطریات استدلال کرده است. ائمه اطهار^{علیهم السلام} نیز به پیروی از قرآن کریم در برخی از موارد، امور فطری را پایه استدلال خود قرار داده‌اند؛ برای نمونه، شخصی از امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} پرسید: تفسیر «الله» چیست؟ فرمود: همان کسی است که همه آفریدگان،

منابع.....

عباسی ولدی، محسن، ۱۳۹۳، *روش‌شناسی: پاسخ‌گویی به پرسش‌های اعتقادی*، قم، جامعه الزهراء.

فخررازی، محمدین عمر، ۱۴۱۳ق، *التفسیر الکبیر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۳، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

گروه نویسندگان، ۱۳۶۲، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

مازندرانی، ملاصالح، ۱۴۲۱ق، *شرح اصول کافی*، به کوشش سیدعلی عاشور، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۹، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.

محمدی، رضا، ۱۳۹۱، «شیوه‌های پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات دینی»، *پیام*، ش ۱۱۱، ص ۱۰۶-۱۱۷.

محمدی، محمدعلی و محمد جوادان، ۱۳۹۶، «رویکرد برهانی امام صادق (ع) در مواجهه با پرسش‌ها و شبهات اعتقادی»، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، ش ۷، ص ۶۹-۸۶.

محمدی، محمدعلی، ۱۳۹۱، *شیوه پاسخ به پرسش‌های دینی*، قم، حوزه علمیه.

مراغی، احمدمصطفی، ۱۳۶۵ق، *تفسیر المراغی*، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۱ق، *المنطق*، به کوشش رحمت‌الله رحمتی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الامالی*، تحقیق حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید.

ملک‌زاده، بهنام و محمد جعفری، ۱۳۹۰، «براهین توحید ذاتی در روایات»، *معرفت کلامی*، ش ۷، ص ۲۴-۲۵.

نمازی، علی، ۱۴۱۹ق، *مستدرک سفینه البحار*، قم، اسلامی.

واحدی، علی‌بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب نزول القرآن*، به کوشش کمال بسیونی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، ۱۳۷۳، *تفسیر راهنما*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.

ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۳۶۴، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت*، ترجمه محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران.

_____، ۱۳۷۳، *برهان شفا*، تهران، فکر روز.

_____، ۱۴۰۲ق، *الاشارات و التشیهات*، شرح نصیرالدین طوسی، چ دوم، قم، دفتر نشر کتاب.

ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن محمد، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، اسلامی.

ابن‌عاشور، محمدبن طاهر، بی‌تا، *التحریر و التنبیر*، چ دوم، تونس، الدار التونسیه للنشر.

ألوسی، محمود، ۱۴۱۷ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش محمدحسین عرب، بیروت، دارالفکر.

جزائری، سیدنعمت‌الله، ۱۴۱۷ق، *نور البراهین*، قم، اسلامی.

حاکم حسکانی، عبیدالله‌بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفسیر*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۸ق، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة*، قم، معارف اسلامی امام رضا (ع).

حلی، حسن‌بن یوسف، ۱۴۱۶ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، جامعه مدرسین.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.

رضائی، حسن، ۱۳۸۹، مدخل «برهان»، در: *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.

سایس، محمدعلی، ۱۴۲۳ق، *تفسیر آیات الأحکام*، تحقیق، سویدان ناجی ابراهیم، بیروت، مكتبة العصرية.

سبحانی، جعفر، ۱۴۱۳ق، *مفاهیم القرآن*، قم، مؤسسه امام صادق (ع).

سیوطی، عبدالرحمان‌بن ابی‌بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.

شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۸۳، *رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة*، مقدمه، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۹، *التوحید*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، نسیم کوثر.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، اعلمی.

صیادی‌نژاد، روح‌الله، ۱۳۹۶، «بررسی منظورشناسانه برهان‌های زبانی احادیث پیامبر (ص)»، *حدیث پژوهی*، سال نهم، ش ۱۷، ص ۲۳۹-۲۶۲.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، احمدبن علی، ۱۳۸۶ق، *الإحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح سیدمحمدباقر موسوی خراسان، مشهد مقدس، المرتضی.

طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۳، *شرح الاشارات*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.